

## شوراهای کارخانه و کنترل کارگری بر تولید

شما شعار کنترل کارگری بر تولید را به طور اعم و و تلاش برای دست یافتن به آن از طریق شوراهای کارخانه را به طور اخص رد می کنید. دلیل اصلی شما، این گفته است که شوراهای «قانونی» کارخانه، برای این مقصود کافی نیستند. من در هیچ جایی از مقاله ام از شوراهای «قانونی» کارخانه صحبتی به میان نیاورده ام. نه فقط این، که تماماً به صراحت خاطر نشان کردم که شوراهای کارخانه می توانند به ارگان های کنترل کارگری تبدیل شوند، منتها با فرض چنان فشاری از سوی توده ها که یک قدرت دوگانه در کارخانه ها و در کشور بخشاً مهیا و بخشاً مستقر شده باشد.

تنها آنارشیست ها می توانند از این چنین نتیجه بگیرند که بهره برداری از قانونی اساسی جمهوری «وایمار» یا قوانین مرتبط با شوراهای کارخانه جایز نیست. ضروری است که از یکی همراه با دیگری بهره برداری کرد، منتها به شکلی انقلابی. شوراهای کارخانه چیزی نیستند که قانون بسازد، بلکه چیزی هستند که کارگران می سازند؛ در یک مرحله ی معین، چارچوب قانون را جا به جا یا آن را درهم می شکنند، یا به کل نادیده می گیرند. دقیقاً این جاست که گذار به سوی یک موقعیت انقلابی محض را درخود جای می دهد. این موقعیت هنوز مثل سابق پیش روی ماست و نه پشت ما. باید تدارک دیده شود.

این که جاه طلب ها، فاشیست ها، سوسیال دمکرات ها اغلب سر و کله شان در شوراهای کارخانه پیدا می شود، استفاده از این افراد را رد نمی کند، بلکه تنها ضعف حزب انقلابی را به اثبات می رساند.

اما شما پاسخ خواهید داد که هزاران بیکار در آلمان وجود دارد. من این را از قلم نینداختم. اما چه نتیجه ای از این می توان گرفت؟ باید کارگران شاغل را کاملاً فراموش و همه ی امیدها را روی بیکاران شرط بندی کرد؟ این یک تاکتیک آنارشیستی محض خواهد بود. طبیعتاً بیکاران یک فاکتور انقلابی نیرومند هستند، به خصوص در آلمان؛ اما نه به عنوان یک ارتش پرولتاری مستقل، بلکه به عنوان جناح چپ چنین ارتشی. هسته ی اصلی کارگران را همیشه باید در کارخانه جستجو کرد. به همین خاطر است که مسأله ی شوراهای کارخانه، با این شدت و حدت به بقایش ادامه می دهد.

به علاوه آن چه در بنگاه و فرایند تولید در کلیت خود رخ می دهد، به هیچ وجه حتی برای افراد بیکار هم خالی از اهمیت نیست. بیکاران باید در کنترل تولید درگیر شوند. اشکال سازمانی آن پیدا خواهد شد. این اشکال از خود مبارزه ی عملی نتیجه خواهد شد. طبیعتاً همه ی این ها در چارچوب قوانین موجود رخ نمی دهد. اما اشکالی باید پیدا شود که هم بیکاران و هم افراد شاغل را دربر بگیرد. ضعف و انفعال فرد را نمی توان با ارجاع به وجود بیکاران توجیه کرد.

می گویند که «براندلریست»<sup>۱</sup> ها مدافع کنترل تولید و شوراهای کارخانه هستند. متأسفانه مدت های طولانی است که به علت کمبود وقت دیگر ادبیات

---

<sup>۱</sup> - «هاینریش براندلر» (Heinrich Brandler)، در زمان اقدام نافرجام موسوم به «آکسیون مارس» در سال ۱۹۲۱ و همین طور طغیان بی سرانجام سال ۱۹۲۳، رهبر «حزب کمونیست آلمان» (KDP) بود و انترناسیونال کمونیست نیز او را مسنول این موارد دانست. رهبران KDP، با به راه انداختن کارزاری با نام «آکسیون مارس»، این حزب جدید را به تلاشی احمقانه برای تهییج «انقلاب» کشاندند. آن ها تا جایی پیش رفتند که تلاش کنند با مسدود کردن کارخانه ها از طریق آوردن فعالین بیکار، کارگران اعتصابی را زیر فشار بگذارند. این تاکتیک ها منجر به نزاع میان اعضای KDP و دیگر کارگران رفرمیست یا حتی رادیکال شد. «آکسیون مارس» به فاجعه ختم شد، به طوری که نیمی از اعضای KDP حزب

آن‌ها را دنبال نکرده‌ام. نمی‌دانم مسأله را چگونه طرح می‌کنند. اما به احتمال زیاد در این جا هم آن‌ها خودشان را از شرّ روح فرصت‌طلبی و بی‌فرهنگی (Philistinism) خلاص نکرده‌اند. اما آیا موضع «براندلریست‌ها»، حتی در معنای منفی آن، می‌تواند اهمیتی تعیین‌کننده‌ای برای ما داشته باشد؟ «براندلریست‌ها» چیزهایی را در سومین کنگره‌ی کمینترن یاد گرفتند. آن‌ها روش‌های بلشویکی مبارزه برای توده‌ها را هنگام کاربرد یا ترویج آن تحریف می‌کنند. آیا واقعاً به این دلیل باید قید این روش‌ها را بزنیم؟

آن‌طور که من از نامه‌های شما استنباط می‌کنم، شما مخالف کار در اتحادیه‌های کارگری و مشارکت در پالمان هم هستید. اگر این‌گونه است، پس به اندازه‌ی یک دره میان ما شکاف است. من یک مارکسیست هستم، نه یک پیرو باکونین. من بر زمین واقعیت جامعه‌ی بورژوایی می‌ایستم تا در آن نیروها و اهرم‌های سرنگونی‌اش را پیدا کنم.

شما در مقابل شوراهای کارخانه، اتحادیه‌های کارگری و پارلمان، نظام شورایی را قرار می‌دهید. در این ارتباط، آلمانی‌ها یک ضرب‌المثل واقعاً عالی دارند: «*SchönsteinZylinderhut, wenn man ihnbesitzen tut*» (کلاه مخملی خوب است، منتها مشروط به این که مال من باشد).

شما نه فقط هیچ شورایی ندارید، که یک پل به سوی آن، حتی یک جاده به سوی پل، و نه یک پیاده‌رو به سوی این جاده هم ندارید.

---

را ترک کردند و میلیون‌ها نفر از کارگران از انقلابیون بیگانه شدند. در بهار ۱۹۲۱ لنین و تروتسکی شدیداً در KDP مداخله کردند تا بلکه رفقای آلمانی خود را از این اشتباهات برحذر دارند. اما موفقیت آن‌ها روی کاغذ بود، «آکسیون مارس» رهبری حزب را چندین پاره کرد.

«دی اکسیون»<sup>۲</sup>، شوراها را به یک فتیش، به یک شبیح مافوق اجتماعی، به یک اسطوره‌ی مذهبی تبدیل کرده. اسطوره‌شناسی، به عنوان پوششی بر ضعف‌ها یا در بهترین حالت تسلی خاطر به مردم خدمت می‌کند. «از آن‌جا که در برابر مرگ ناتوانیم، از آن‌جا که نمی‌توانیم هیچ کاری در کاخانه‌ها انجام دهیم، پس... پس، به تلافی این، به چنان قلّه‌ای عروج می‌کنیم که شوراها از آسمان برای کمک به ما فرود بیایند». این کل فلسفه‌ی عناصر ماورای چپ آلمان است.

نه. من هیچ چیز مشترکی با این سیاست ندارم. اختلاف عقیده‌ی ما تنها به قانون شورای کارخانه در آلمان محدود نمی‌شود؛ بلکه به قوانین مارکسیستی انقلاب پرولتری ربط پیدا می‌کند.

لئون تروتسکی

سپتامبر ۱۹۳۱

مترجم: آرام نوبخت

ویراستار: بتی جعفری

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳

---

<sup>۲</sup> - «دی اکسیون» (Die Aktion)، یک مجله‌ی ادبی و سیاسی در آلمان، به سردبیری فرانتس فمفرت بود که بین سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۳۲ در «برلین ویلمارزدورف» منتشر می‌شد. این نشریه مدافع سبک اکسپرسیونیسم ادبی و سیاست‌های چپ‌گرایانه بود.